

من هیچ وقت هواپیمای عراقی در آسمان ندیدم. این از بدشانسی‌های من است. تمام دوران جوانی‌ام به فکر این بودم که چطور با هواپیمای دشمن درگیر بشوم



یک جنگنده F-14

چون یک چیز جدید یادمان می‌آمد. یعنی معلوم نبود برمی‌گردیم یا نه. یا وقتی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کردیم تا برسیم به هدف، در آن قسمتی که درگیر نیستی، یواش یواش می‌روی توی خیالات که الان مادرم چه جوریه، پدرم الان چکار می‌کنه؟ بچه‌ها الان پیش آنها هستند؟ چون جنگ که شروع شد، بلافاصله خانواده‌های ما از دزفول رفتند و ما اینها را تا شش ماه ندیدیم. بچه‌ها چطورند؟ مثل فیلم سینمایی تمام گذشته آدم می‌آمد جلوی چشم‌هاش. حتی خطاهاش می‌آمد جلوی نظرش: آنجا آن اشتباه را کردم، آنجا پول طرف را ندادم. اما وقتی می‌رسی به هدف دیگر هیچ چیز نیست جز جنگیدن. همه چیز آدم می‌آید جلوی چشم‌هاش. من یک شعری گفتم در مورد خلبانی که دارد می‌رود و شما هم او را دیده‌اید. اگر حوصله دارید بخوانم.

بفرمایید:

با خود ستودمش نکند خسته بود و رفت / اغافل شدم و سردی آهش، کشید و رفت
فتراک چتر و بند و لباس فشار خویشت / ابر دوش برگرفت و قدم در کشید و رفت
تک در طلوع آمد و رنگین کمان صبح / طاق ظفر فراز رهش باز چید و رفت
خورشید در نقاب زابری که تیره بود / رویش بر آسمان، که گذشت آنچه دید و رفت
در زیر پای خویشت نظر داشت بر زمین / در زیر چکمه، قطره خونی چکید و رفت
تا برگرفت عینک دودی ز چشم خویشت / گویی شراب از کف ساقی چشید و رفت
پرواز صبح و سرعت بالای صوت او / سوز نسیم سرد که در سر دمید و رفت
آماده بود تا که دوباره صدا کنند / نامش برای باز نیردی، شنید و رفت
بمبش درست روی هدف شد به انفجار / قلبش شماره می‌زد

ولختی تپید و رفت شد یک نظر به همسر و فرزند و دودمان / رویای خوش که داشت به صبح امید و رفت فریاد بر کشید که مام وطن مرا / در مهر خویشت داشت گرمی به عید و رفت طوفان خشم دوست سر ره بر او گرفت / در بازگشت خوش، که زمانی وزید و رفت چون شرزه شیر بغرید و گفت، چون / ما را نظر ز دوست به چشم امید و رفت حالا یکی، دو بیت اینجا یادم رفته. تا می‌رسد به اینجا که: دشمن هنوز گرم فتوحات و روز پیش / او را قرار خویشت نه در سینه دید و رفت این دیگر آخر است به طالع در این طلوع / اقبال شمس بار دگر شد، دمید و رفت آتش جرقه‌ای به سر بال چپ فتاد / تا گر گرفت سینه ز آهی شدید و رفت دندان فشرده و کاسه سر برد پیش دوست / از دوست می‌رسید پیامی، شنید و رفت آتش به دل رسید و به دامن گرفت زود / کابین رها و شعله به پایش رسید و رفت...
جناب نمکی، آبادر والفجر ۸ مادرگیری هوایی هم بین هواپیماهای دو طرف داشتیم؟
بله، درگیری هوایی زیاد بود. منتها شرایط به نفع ارتش بود. به نفع خلبانان اف-۱۴ بود.
خود شما هم درگیری هوایی با هواپیماهای دشمن داشتید؟
نه، من هیچ وقت هواپیمای عراقی در آسمان ندیدم. این از بدشانسی‌های من است. تمام دوران جوانی‌ام به فکر درگیری‌های هوا به هوا بودم. به فکر این بودم که چطور با هواپیمای دشمن درگیر بشوم. ولی متأسفانه خودم با هواپیماهای عراقی روبرو نشدم. من استقبال می‌کردم از هر هواپیمای عراقی که به سمت من می‌آمد، چون می‌خواستم ببینم می‌توانم آموخته‌های خودم را به کار ببرم. خیلی علاقه داشتم که این طور بشود، ولی نشد و این از بدشانسی‌های من بود.

نقش پدافند در عملیات والفجر هشت

غرش رعد میزگرد

در این میزگرد عزیزان زیر شرکت داشته‌اند:

سرهنگ بازنشسته کنترل و فرماندهی، خسرو خطیب‌قوامی، مشاور عالی پدافند هوایی خاتم‌الانبیا و افسر عملیات موشک‌هاوک در عملیات والفجر ۸

سرهنگ کنترل فرماندهی، فرامرز روح‌افزا، مدیر طرح و آمادگی رزم معاونت عملیات قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیا و افسر عملیات موشک‌هاوک در عملیات والفجر ۸

سرهنگ بازنشسته کنترل و فرماندهی، غلامرضا خیراندیش، مشاور عالی پدافند هوایی در قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیا و افسر کنترل هواپیمای شناسایی آر.اف-۴ در یکی از ایستگاه‌های رادار منطقه در زمان عملیات والفجر ۸

سرهنگ بازنشسته کنترل و فرماندهی جمشید صادقی، مشاور عالی پدافند هوایی در قرارگاه خاتم‌الانبیا و افسر کنترل شکاری در یکی از ایستگاه‌های رادار در زمان عملیات والفجر ۸

اگر سیر اتفاقات جنگ را بررسی کنیم، می‌بینیم تا سال ۶۴ عراق توانش را روی نیروی هوایی‌اش متمرکز کرده بود و به شدت به شهرها و مراکز اقتصادی ما حمله می‌کرد. یعنی به برتری هوایی دست پیدا کرده بود. ولی به والفجر ۸ که می‌رسیم می‌بینیم پدافند هوایی ما این برتری را می‌شکند و خیلی قوی عمل می‌کند، طوری که هم نیروی زمینی عمل‌کننده در منطقه و هم مسئولان از عملکرد پدافند راضی هستند. چه شد که ما موفق شدیم؟
سرهنگ خطیب‌قوامی: اینکه گفتید در یک مقطع زمانی برتری هوایی با عراق بود، من خودم به این مسأله اذعان دارم. البته دلیلش هم مشخص بود: پشتیبانی شدید شوروی و فرانسه از عراق، بخصوص بعد از عملیات بیت‌المقدس که ضعف نیروهای زمینی عراق مشخص شد و عراق توجهش را به نیروی هوایی معطوف کرد.
البته پدافند هوایی ارتش در عملیات‌های بیت‌المقدس، فتح‌المبین و خیبر به صورت جامع عمل کرده بود و نقشش را خوب انجام داده بود، ولی والفجر ۸ مقوله دیگری بود؛ نقطه عطفی بود در تاریخ پدافند هوایی ارتش. طوری که ما الان هم در کتب درسی خودمان به دانشجوها تاکتیک‌های

آن موقع را آموزش می‌دهیم.

در والفجر ۸ اتفاقی که افتاد این بود که پدافند، تدابیر عملیاتی جدیدی به کار برد، تاکتیک‌های جدیدی که با محوریت تحرک سریع و چابک‌سازی یگان‌های پدافند هوایی، بخصوص موشک‌های هاوک اتفاق افتاد و مانع عطفی رادار میدین یک روحیه خوب به نفرات یگان‌های پدافند رقم زدیم. در والفجر ۸ بود روزی که نیروی هوایی عراق ۹۰ سورتی هواپیما، فقط به قصد بمباران نیروهای سطحی مادر منطقه می‌فرستاد، ولی پدافند هوایی ما وحشتی ایجاد کرده بود که اکثر بمب‌هاشان را در مناطق دور از خط پدافندی مامی ریختند.

سرهنگ روح‌افزا: بعد از شروع شکست‌های عراق در جنگ و عقب‌نشینی‌های عراق، تقویت این رژیم توسط کشورهای خارجی شدت زیادی گرفت. در حوزه کاری ما آنها به عراق موشک‌های «هارم» یا ضد تشعشع دادند که هواپیمای عراقی با آن موشک‌ها به رادارهای ما حمله می‌کردند. مادر پدافند هوایی دو نوع رادار داریم. یکی رادار موج ممتد و دیگری رادار پالسی. عراقی‌ها ابتدا موشک‌هایی در اختیار گرفتند که علیه رادارهای موج ممتد ما به کارشان می‌بردند. این موشک‌ها را شوروی سابق به آنها داده بود که ما را یک مقدار اذیت کرد، اما ما سریع راه مقابله با آنها را پیدا کردیم. در ادامه موشک‌های پیشرفته‌تر از طریق کشور فرانسه به دست عراق رسید که از آنها علیه رادارهای پالسی ما استفاده می‌کرد.

ستون فقرات سیستم پدافندی ما موشک‌های هاوک بودند که هم رادار پالسی داشتند و هم موج ممتد. بنابراین عراق با این موشک‌های فرانسوی، رادارهای هاوک ما را هدف قرار می‌داد و ما دچار معضل شدیم. ما برای مقابله راهکارهایی پیدا کردیم. مثل زمان بندی کردن رادارها، ایجاد رفلکتورها، فریب‌ها... ولی باز می‌طلبید که ما یک کار اصولی انجام بدهیم. این کار اصولی و راه‌حل در والفجر ۸ اتفاق افتاد. ما تاکتیک مؤثری رادار والفجر ۸ در صحنه عملیات انجام دادیم که توسط فرماندهان آن موقع و بخصوص جناب شهید سرلشکر ستاری پیشنهاد شده بود که خیلی خوب در والفجر ۸ جواب داد و در عملیات‌های بعدی مثل کربلای ۵ هم این کار ادامه داشت.

آیا این تاکتیک طبقه بندی شده است؟ یا می‌شود بهش اشاره کرد؟
سرهنگ روح‌افزا: به طور خلاصه بگویم: ما آرایش دستگاه‌هایمان



سرهنگ خیراندیش: نیروی هوایی عراق هیچ اصلی را قبول نداشت. معنی برتری هوایی این نیست که شما هواپیما گسیل کنید و شهرها را بمباران کنید



را تغییر دادیم، نه تعداد دستگاه‌هایی که به کار می‌گرفتیم؛ با جابجایی‌های سریع، می‌دانید که؛ مادر حوزه تجهیزات نظامی در تحریم بودیم، ما آمدیم این محدودیت‌ها را با سرعت بخشیدن به جابجایی‌ها جبران کردیم. فرض کنید دو تا سایت ثابت دارید. اگر بتوانید این دو سایت را متحرک کنید و مرتب جابجا کنید، می‌شود چند سایت پرتاب موشک؛ و ما با این کار کمبود سایت‌های موشکی مان را در والفجر ۸ جبران می‌کردیم. البته تاکتیک‌های دیگری هم بود، ولی عمده‌اش همین بود.

سر هنگ خیراندیش: من گفته شما که عراق نسبت به ما برتری هوایی داشت را قبول ندارم. چون تعریف برتری هوایی چیز دیگری است. ما برتری هوایی را وقتی مقایسه می‌کنیم که دو کشور متخاصم فاکتورهای مشخص را در جنگ قبول کنند، اما نیروی هوایی عراق هیچ اصلی را قبول نداشت. نمونه‌اش بمباران بیمارستان‌ها و مراکز شهری بود که ما بنا به فرمایش امام (ره) طور دیگری عمل می‌کردیم و هیچ‌وقت منطقه مسکونی را در عراق هدف قرار ندادیم. معنی برتری هوایی این نیست که شما هواپیما گسیل کنید و شهرها را بمباران کنید. پدافند هوایی با توجه به آنچه که داشت خوب عمل کرد و خوب ایستاد. نمونه‌اش هم ساقط کردن دو فروند میگ-۲۵ بود. با وجود آن سرعت زیاد و ارتفاع بالای پرواز. ما تجهیزات سرنگونی آنها را نداشتیم، اما توانستیم با این هواپیماها مقابله کنیم و دو فروند آنها را ساقط کنیم.

سر هنگ صادقی: ببینید، سال ۱۳۶۴ وقتی است که هفت سال از پیروزی انقلاب گذشته و ما در این هفت سال در تحریم شدید هستیم. هیچ کالای نظامی مهمی به ما نمی‌دهند. صنایع دفاعی ما هم هنوز به خوبی جاننفته‌اند. برعکس عراق در این هفت سال مرتب به تجهیز آتش اضافه شده. بخصوص در نیروی هوایی، چرا که حامیانش نمی‌خواهند این کشور شکست بخورد. اگر عراق واقعا برتری هوایی بر ما داشت که کشور فلج می‌شد، ولی ما می‌بینیم که در طول جنگ صادرات نفت ما قطع نشد. مردم زندگی روزمره‌شان را انجام می‌دادند، کالاهای حیاتی به مردم می‌رسید و این جور نبود که ما مستاصل شده باشیم. درست است که یگان‌های پدافند هوایی ما با آن بیاضت کم به علت کثرت مناطق حساس و حیاتی پراکنده شده بودند، ولی مردانه جنگیدند و بداندید! اگر پدافند هوایی ما نبود نیروی هوایی عراق هر کاری که می‌خواست می‌کرد، چون به هیچ چیز پایبند نبود.

کار اصلی پدافند هوایی چیست؟ ما ذهنیتان از پدافند هوایی سرنگونی هواپیمای دشمن است. این ذهنیت درست است؟

سر هنگ خطیب‌قوامی: در یک جمله، ما موریت پدافند در زمان صلح کنترل و مراقبت فضای کشور است. اگر هواپیمایی می‌خواهد وارد مرز کشور ما بشود باید مجوز داشته باشد. اگر مجوز داشت وارد کشور می‌شود و در مسیر خودش پرواز می‌کند. تمام اطلاعات پروازهای داخلی و خارجی از طریق سازمان‌های هواپیمایی کشورهای جهان به ایکائو ارسال می‌شود و ایکائو تمامی اطلاعات را با جزئیات کامل به سازمان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و از آن طریق به مراکز راداری می‌فرستد. یک سری اطلاعات را هم خود هواپیماهای در حال پرواز به رادارها ارسال می‌کنند. یک سری اطلاعات هم از طریق سامانه تشخیص خود رادارها به دست می‌آید. در نتیجه تمامی هواپیماهایی که در اسکوپ رادار دیده می‌شوند هر کدام دارای یک سری علائم تشخیصی است. هر وقت پرنده‌ای هیچ کدام از این علائم را نداشته باشد، از نظر پدافند هوایی ناشناس است و باید اقدامات تاکتیکی دربارهاش انجام شود.

مثلا در مرحله اول رؤیت است؛ از طریق هواپیمای شکاری



سر هنگ صادقی:

اگر پدافند هوایی ما نبود نیروی هوایی عراق هر کاری که می‌خواست می‌کرد، چون به هیچ چیز پایبند نبود.

به آن نزدیک شده، شماره روی دم هواپیما را خوانده یا با هواپیمای ناشناس تماس می‌گیریم. اگر مشخص نشد، هواپیمای ناشناس را در فرودگاه مجبور به فرود می‌کنیم یا به خارج مرزها هدایت می‌کنیم. اگر امتناع کرد، نهایت کار سرنگون کردن هواپیماست.

سر هنگ صادقی: من فقط خواستم یک نکته‌ای را اضافه کنم که شبکه پدافند هوایی یک شبکه منسجم است. رادار هست، موشک هست، توپ هست، و هیچ کدام از اینها به تنهایی قادر به مقابله با تهدیدات هوایی نیست. مهم‌ترین عامل هم در این شبکه در زمان صلح و جنگ اعلام خبر است. روی رادار خیلی تاکید شده، اما اعلام خبر فقط با رادار نیست. دیده‌بان‌ها، تجهیزات الکترونیکی و امکانات دیگر هم هست.

خلبانی که شما با آن مقابله می‌کنید از زمین به طرفش شلیک می‌شود و در معرض خطر است. اما شما هم در یک موضع ثابت هستید و شاید هدف آن باشید. نمی‌ترسید که هدف قرار بگیرید؟ ترس نبود؟

سر هنگ خطیب‌قوامی: جان شیرین است و همه جان‌شان را دوست دارند. پیرامون ایستادگی بچه‌ها علی‌رغم اینکه بمباران بود، احتمال تهاجم هوایی بود در جبهه بحث جور دیگری بود. البته باید یک مقدمه‌ای عرضه کنم، پدافند به واسطه مأموریتی که دار دو به خاطر حفظ سامانه‌ها و نیروهای متخصصش، حتما باید با پیش‌بینی‌های ایمنی در منطقه حاضر شود و استقرار پیدا کند. ولی ما هر روز درگیر بمباران‌های شدید عراق بودیم. به هر حال ترس یک چیز فطری انسان است. ولی من خودم را عرض می‌کنم. این جور خودم را توجیه می‌کردم که من الان در یک سرپناهی هستم، در اتاق عملیات هستم که ترکش با دو سه مانع به من می‌رسد، اما از منندگان ما با یک ۳، با یک کلاشینکف، با یک آرپی جی روی دوش، جلوی دشمن ایستاده‌اند، با یک نفر الان داخل میدان مین دارد معبر باز می‌کند. می‌گفتم من با او چه فرق دارم.

داریم بحث والفجر ۸ را می‌کنیم، اما یاد هست من در کربلای ۵ بودم. به ما اعلام کردند هفت فروند هواپیما دارند می‌آیند که فقط به سایت هاوک حمله کنند. ما باید یک سری جابجایی انجام می‌دادیم تا تعدادی از موشک‌ها مان زیر بمباران قرار نگیرد. با علم به اینکه هواپیماها آمده‌اند که ما را بزنند با

دو، سه نفر از بچه‌ها رفتیم و جابجایی را انجام دادیم. البته من آنجا ترکش خوردم و زخمی شدم.

سر هنگ روح‌افزا: من می‌خواهم اسم دیگری روش بگذارم و به جای ترس بگویم استرس. من خودم ثابت‌اسکوپ بودم که نمایشگر رادار هست و هواپیماها را نشان می‌دهد. وقتی درگیری شروع می‌شود واقعا استرس داشتیم، چون می‌گفتیم اگر تونزنی و او بزند چندین نفر از نیروهای ما یا مردم ما از بین خواهند رفت، این استرس، این مسؤؤل جان دیگران بودن که تو چه جوری باید درگیر شوی که هواپیما را با احتمال بالا بزنی یا نگذاری مأموریتش را انجام بدهد یا مجبور به فرارش کنی مهم بود. چون مأموریت پدافند حتماً از بین نیست؛ فراری دادن دشمن هم جزء مأموریتش هست.

حالا من می‌خواهم این استرس‌ها را به دو بخش تقسیم بکنم. مادر بخش موشکی در بردهای بالا یا هواپیماها درگیر می‌شدیم. مثلا ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر. ما آن موقع این استرس را داشتیم که اگر توانیم هواپیما را بزنیم، او نفرات و امکانات ما را می‌زند. ولی از زمانی که عراقی‌ها موشک‌های ضد رادار تحویل گرفتند، دیدیم اگر دیر بجنبیم علاوه بر سایر نیروها، خودمان هم از بین رفته‌ایم. این مسئله استرس را مضعف می‌کرد.

سر هنگ خیراندیش: من نکته‌ای را اضافه بکنم. بچه‌های نظامی تفاوت‌هایی با بچه‌های شخصی دارند. پدافند هوایی هم تفاوت‌هایی با سایر شاخه‌های ارتش دارد. خیلی صریح و روشن بگویم: این قشر از هموطنان شما از شجاع‌ترین آدم‌ها هستند. چون کشف می‌کنند و می‌بینند که هواپیما به سمتشان می‌آید و می‌نشینند و با آن درگیر می‌شوند. نمونه‌اش هم در عملیات مرصاد است که ۱۹ نفر از بهترین و گل‌ترین آدم‌های پدافند هوایی در حالی که می‌دیدند هواپیمای دشمن در بچه‌بمبش را باز کرده و الان است که هدف قرار بگیرند می‌نشینند و تا آخر موضعشان را ترک نمی‌کنند و به شهادت می‌رسند. بچه‌های پدافند هوایی آژیر می‌زنند و همه را به جان پناه می‌فرستند، ولی خودشان می‌نشینند و درگیر می‌شوند. آدمی داشتیم که پوست و گوشت و استخوانش به توپ چسبیده، ولی توپش را رها نکرد.

ما همیشه فکر می‌کردیم انصاف نیست ما که ارتشی هستیم و وظیفه ذاتی

ما جنگیدن برای کشور است موضع خودمان را ترک کنیم، هر چند ترس هم بود و این یک چیز ذاتی است.

سر هنگ صادقی: من خودم در مجموعه‌های پدافند هوایی که در منطقه بودند وارد می‌شدم. روحیه ترس ندیدم.

اگر بخواهیم به فرد شاخصی در پدافند هوایی عملیات والفجر ۸ اشاره کنیم، او چه کسی است؟

سر هنگ خطیب‌قوامی: اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم، باید از سربازانی نام ببریم که تلاش می‌کردند کابل بین دستگاه‌ها را گسترش بدهند تا ما بتوانیم در کوتاه‌ترین مدت دو دستگاه را به هم وصل کنیم و آماده بشویم برای پرتاب موشک. اما باید از مدیران عملیات هم یاد کنیم، واسامی آنها را برای همه مردم بگوییم، چون اگر اسم این افراد از بین برود انگار جنگ از یاد رفته. من در والفجر ۸ می‌توانم به طور شاخص به وجود شخص متفکر و مدیری که زیرساختی به پدافند داد اشاره کنم: امیر سرلشکر شهید منصور ستاری که استاد همه ما بود. ایشان با وجود سمت بالایی که داشت خودش هم در موقع عملیات‌ها در سایت‌های راداری حاضر می‌شد.

در کنار ایشان باید به امیر غلامی اشاره کنم. همچنین امیر عینی و امیر قدیان. و به عنوان نفر شاخصی که با پدافند همگام بود شهید سرلشکر عباس بابایی. ایشان خلبان بودند، ولی با عنوان فرمانده قرارگاه رعد مسؤولیت کل عملیات هوایی و پدافندی در منطقه با ایشان بود. اسامی دوستانی که بادم می‌آید را عرض کنم: امیر مرآتی، امیر مینوی که آن موقع مسؤولیت معاونت عملیاتی را داشتند، مرحوم اصلانی که مسؤولیت رادار بندر امام را به دوش می‌کشیدند، سر هنگ امروز و ستوان آن روز آقای جهانی بودند، آقای بهری بودند، مرحوم اردشیر نامداری بود، تقی پورفرخی بود، فردی مهاجر بود، جناب گل‌تپه بود...

وقتی موفق به ساقط کردن یک هواپیمای دشمن می‌شدید چه حسی داشتید؟

سر هنگ روح‌افزا: کار پدافند یک کار تیمی است. در پدافند یک شبکه دارند کار می‌کنند. یکی هواپیما را پیدا می‌کند، یکی شناسایی می‌کند، یکی واگذار می‌کند، یکی به سمتش نشانه‌روی می‌کند و یکی به سمتش موشک شلیک می‌کند. در نهایت یک جای دیگر هم تأیید می‌کند و

می‌گوید که موشک شما خورد و هدف منهدم شد. در والفجر ۸ و بعد از آن، هواپیماهای عراقی با تعداد خیلی زیاد حمله می‌کردند، چون نیروی هوایی عراقی تقویت شده بود. یعنی ما هر وقت داخل اتاق عملیات می‌رفتیم، هدف داشتیم. البته هدف که تاریک می‌شد و نور روز نبود دیگر نمی‌آمدند. یا حداقل من خودم در منطقه عملیاتی هیچ‌وقت شبانه با اینها درگیر نشدم، ولی صبح که هواروشن می‌شد می‌آمدند. اول صبح بود. در یکی از روزهای والفجر ۸ شیفت من بود. نفرات دو ساعت دو ساعت داخل اتاق عملیات می‌رفتند. آن روز من اولین نفر بودم. حدود ساعت ۶:۴۵ دقیقه تا ۷ صبح بود که رادار اصلی سر بندر در بندر امام هدف را به ما واگذار کرد که: در فلان سمت هدف دارید. ما چهار نفر بودیم. من افسر عملیات بودم. با بچه‌ها هماهنگ



از راست به چپ: سر هنگ خسرو خطیب‌قوامی، سر هنگ فرامرز روح‌افزا، سر هنگ غلامرضا خیراندیش، سر هنگ جمشید صادقی



سر هنگ خیراندیش: به نظر من اگر دشمن تا حالا کاری نکرده، به خاطر این است که نتوانسته. این را تاریخ نشان داده



کردیم و با تاکتیک‌هایی که داشتیم هدف را قفل کردیم. هواپیما در فاصله ۲۵ کیلومتری ما بود که ما آتش کردیم. موشک به هدف خورد و تأییدش را گرفتیم. آن روز ما همان اول وقت دشت‌مان را کردیم و روحیه عجیبی پیدا کردیم.

بدون اینکه بخواهید صحبت رسته‌ای را در حالت دهید به پدافند هوایی در والفجر ۸ چه نمره‌ای می‌دهید؟

سرهنگ خیر اندیش: من فکر می‌کنم نمره پدافند هوایی بی‌نهایت بود. سرهنگ خطیب‌قوامی: من فکر می‌کنم با توجه به اهدافی که ما برای خودمان تعریف کرده بودیم به صدرصد اهداف رسیدیم. حالا شاید دیدگاه کارشناسان هوایی جهان و با سایر نظامیان چیز دیگری باشد، ولی من معتقدم که ما صدرصد موفق بودیم.

در مورد نقش توپخانه ضد هوایی در والفجر ۸ صحبتی نشد.

سرهنگ خطیب‌قوامی: پدافند در ارتفاع کم بر عهده جنگ‌افزارهای توپخانه‌ای بود. سیستم‌های توپخانه ضد هوایی ما به علت طول عمر، قدمت فناوری پیدا کرده بودند و دیگر جواب آنچنانی برای مقابل با هواپیماهای پیشرفته عراق نمی‌دادند. قبل از والفجر ۸ سران نظامی کشور توانستند توپ اسکای گارد را که توپی مجهز به رادار کنترل آتش است خریداری کنند. این توپ در والفجر ۸ در نقاطی مستقر شد و گسترش پیدا کرد و برای سیستم موشکی هاوک اطمینان خاطر به وجود آورد تا هواپیماهایی را که برای زدن سایت‌های موشکی ما در ارتفاع کم پرواز می‌کردند بزند و مأموریت خودش را هم خوب انجام داد. بعد از فتح فاو می‌شد گفت «اسکای گارد» جزو جنگ‌افزارهای اصلی منطقه عملیاتی شد.

پدافند هوایی یک شاکله است که شامل ایستگاه‌های رادار، مراکز کنترل منطقه‌ای و شبکه‌های دیده‌بانی می‌شود. باید اشاره کنم یک بخش از پدافند هوایی هم بر عهده هواپیماهای ما بود که بخشی از منطقه عملیاتی را پوشش می‌دادند و از آنها صحبتی نشد. اگر در والفجر ۸ پدافند هوایی نقشش را خوب انجام داد، همه این عوامل خوب کار کردند.

دوستان اگر فکر می‌کنند صحبتی عنوان نشده بفرما بید:

سرهنگ صادقی: مادر زمان جنگ امکاناتمان کم بود، ولی دوستی و حس همکاری بین ما خیلی زیاد بود. یک همبستگی و وفاداری بین خود شبکه پدافند هوایی بود. البته این حس همبستگی در ملت هم خیلی قوی بود. منی که در



سرهنگ روح‌افزا: من با قاطعیت می‌گویم اگر کشورهای متخاصم با ایران پدافند ما را آزمایش کنند، پشتیبان خواهند شد.

رادار کار می‌کردم دوست داشتم با کسی که در زمین به هوا یا در تجهیزات پدافندی کار می‌کند رفیق باشم، دوست باشم. کاری نکنم او زیر سوال برود. این حس آن موقع خیلی قوی بود.

با توجه به تهدیدات رژیم صهیونیستی و قدرت نیروی هوایی این رژیم که تأسیسات اوسیراک عراق را با آن همه تجهیزات پدافند منهدم کرد، پدافند چقدر جلوی این تهدیدات آماده است؟ واقعا این رژیم یا مثلا آمریکا ناتوان از ضرب زدن به ما هستند؟

سرهنگ روح‌افزا: ببینید، پدافند یک چیز نسبی است. زد و خورد دارد. شما نهایت قدرت در پدافند هوایی را در شوروی سابق می‌دیدید و الان در روسیه. تمام ارتش‌های دنیا شوروی را به عنوان قدرت اول پدافند دنیا قبول داشتند و مسکو را به عنوان شهری با دیوار آهنین، ولی شما می‌بینید یک جوان ۱۹ ساله آلمانی با یک هواپیمای سسنامی رود در میدان سرخ مسکو می‌نشیند و به همین دلیل فرمانده پدافند هوایی را می‌کشند تا پای چوبه دار. این را گفتم که هیچ سیستم پدافندی در دنیا کامل و صدرصد نیست، ولی من با قاطعیت می‌گویم اگر کشورهای متخاصم با ایران پدافند ما را آزمایش کنند، پشتیبان خواهند شد.

نیروی جوان ما با تجربیات ۸ سال جنگ، نیروی انسانی قوی‌ای را در پدافند هوایی تشکیل داده‌اند. در مورد سیستم‌ها هم ما سیستم‌هایمان را بهینه‌سازی کرده‌ایم. یک سری سیستم‌های جدید آورده‌ایم، اتوماسیون کرده‌ایم، مکانیزاسیون کرده‌ایم و قدرت تصمیم‌گیری و سرعت تصمیم‌گیری را در پدافند بالا برده‌ایم. اینها توانایی خاصی برای مقابله با تهدیدهای احتمالی به ما داده.

سرهنگ خیر اندیش: به نظر من اگر دشمن تا حالا کاری نکرده، به خاطر این است که نتوانسته. این را تاریخ نشان داده. آنها تا الان هر کار خواسته‌اند با ما کرده‌اند. اگر الان نمی‌کنند از عدم توانایی آنهاست.

سرهنگ روح‌افزا: به عنوان کلام آخر جادار داز برادران عزیز در تعمیر و نگهداری سامانه‌ها یاد بکنم. برادران فنی که زیر بمب و حمله هواپیماها، دستگاه‌ها را عملیاتی نگه می‌داشتند، بعد از هر شلیک ما باید دستگاه‌ها سرویس می‌شد. این برادران دستگاه‌ها را مرتب می‌کردند و به ما تحویل می‌دادند. حتما باید از آن عزیزان هم یاد بشود.

مصاحبه‌گر: سالاری‌بک



عکس: یحیی قاسمی

والفجر ۸
۱۳۶۴/۱۱/۲۰

در شب بارانی و سرد بیستم بهمن سال ۱۳۶۴ رزمنده‌های چند لشکر ایران که غواصان پیشناز آنها بودند با عبور از اروند، فاو را گرفتند. در باره اهمیت این عملیات، ذهن‌هایی که آن را طراحی کردند و سیاستمدارانی که خوشحال یا ناراحت شدند بسیار نوشتند و می‌نویسند. اما خستگی بازویی که یک اروند شنا کرد، چه یازخم دستی که سیم خاردار را گرفت، و دشواری غلبه بر وحشت و شفقت همزمان برای رزمنده‌ای که نگهبان دشمن - یک «آدم» زنده - را آن طرف، در سنگر نگهبانی‌اش با سر نیزه کشت؟ آن وقت پیروزی کلمه‌ای نیست که مثل یک کلمه معمولی به زبان بیاوری.